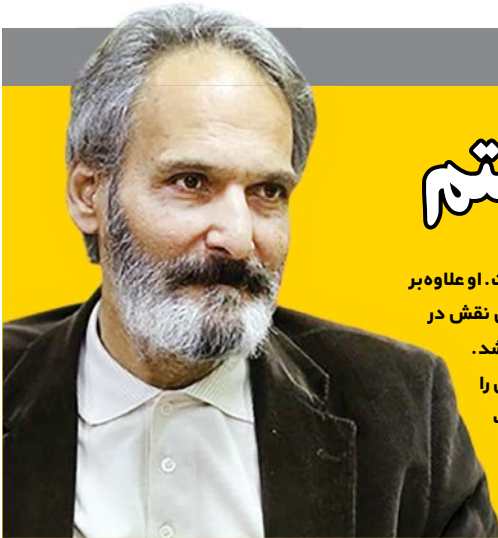


جهانگیر الماسی:

خوشحالم که هنوز در یاد مردم هستم



جهانگیر الماسی که موهای سپید و چهره پرمهرش به نگاه خیلی از ما آشناست، متولد ۱۳۳۴ و از بازیگران برجسته سینما و تلویزیون است. او علاوه بر بازیگری، کارگردانی و نویسندگی را هم در کارنامه هنری خود دارد. با آن که امروز الماسی حضور کمرنگی در عرصه رسانه دارد اما ایفای نقش در سریال های ماندگاری مثل مجموعه تاریخی «هزارستان» و «کوچک جنگلی» موجب شده تا هنوز یادش در ذهن خیلی از مخاطبان زنده باشد. او لیسانس رشته شیمی از دانشگاه جندی شاپور و فوق لیسانس حقوق روابط بین الملل در سال ۱۳۵۵ دارد، الماسی فعالیت هنری اش را سال ۱۳۴۸ از تئاتر در اهواز شروع کرد. تدریس در دانشگاه ها و مدارس، عضویت در کمیته های انتخاب فیلم فجر، کمیته انتخاب انجمن جوانان ایرانی و انجمن فیلم داخلی جوانان از دیگر فعالیت های این هنرمند است. الماسی در گفت و گو با ما با حوصله و لبخند و خوش رویی همیشگی اش از حال و احوال این روزهایش گفت و شنیدیم.



شکوفه زمانی
خبرنگار

۱) از بین خاطراتی که در کارهای این سال ها داشتید چه موردی برایتان جذاب تر بوده است؟

تمام کارهایم که شاخص و انتخاب شده هستند، فقط با هدف پول و درآمدزایی نبوده و گاهی حتی با مبالغ بسیار کم آن نقش را بازی کردم. مانند نقش «میرزا حسین کسمایی» در فیلم «کوچک جنگلی» که خیلی از آن راضی هستم و بازیگری در «هزارستان» به کارگردانی علی حاتمی در نقش «پزشک تازه از فرنگ برگشته» با آن که نقش کوتاهی داشتم ولی آن را هم خیلی دوست داشتم.

باید بگویم در حوزه سینمایی «باد سرخ»، «نار و نی» و «نقش عشق» یک اتفاق بود و دیگر تکرار نمی شود. مانند «شب بیست ونهم» که دیگر مثل آن ساخته نخواهد شد. شما فیلم باد سرخ را به کارگردانی جمشید ملک پور در نظر بگیرید؛ بسیار فوق العاده است و خدا را سپاسگزارم که این امکان برای من فراهم شد تا بتوانم در این آثار در حد مسئولیت خودم درکنار گروه حضور داشته باشم.

۲) چه سؤالی است که گاهی از خودتان آن را می پرسید و پاسخ می دهید؟

همیشه از خودم سؤال داشتم «تو فهمیدی که برای چه به این دنیا آمدی؟!». ما واقعا در سال های حیات خود خیلی رنج کشیدیم. موقعی که انقلاب شد جوانی بیست و چند ساله بودم و تحصیلات و خدمت سربازی ام تمام شده بود و آماده ورود به جامعه بودم و فقط مشکل کار داشتم ولی زیاد به خودم و به پول فکر نکردم که اعتراف کنم کارم در این زمینه اشتباه بود.

۳) با تجربیاتی که در رسانه ملی دارید چه پیشنهادی برای درخشش بیشترین رسانه دارید؟

ما باید به خاطر رشد سیستم دفاعی خود و تولیدات ملی در حوزه های مختلف خبر و اطلاعات سرعت عمل داشته باشیم و با شرکت در اتفاقات جهانی، حرف اول را بزنیم و زیاد به دروغ و شایعه بها ندهیم. در واقع هدف گذاری در برنامه ها مسأله مهمی است که باید به آن بیشتر پرداخته شود. گاهی هدفی در پخش برنامه ها نداریم و این کمبود موجب لطمه به عرصه تولید می شود.

۴) در مورد رادیو چطور؟

رادیو خیلی جاها بسیار موفق عمل کرده. من مدت ها در رادیو فرهنگ فعالیت کوچکی داشتم. گاهی پیش می آید که در این رسانه هم با سرعت کاذبی در پخش و تولید پیش می رویم، زیرا همان هدف گذاری را که از آن گفته شد، ندیده می گیریم. در واقع در این فضا هم لازم است تا چشم اندازی برای دوردست ها هم تعریف شود تا از شتاب زدگی جلوگیری کنیم.

۵) و در حال حاضر پاسخ شما به این سؤال چیست و چه برآوردی از احوال ساخت آثار فاخر این چینی دارید؟

ما اسم آثار فرهنگی را آثار فاخر گذاشتیم. من هم قبول دارم و ترجیح می دهم این آثار فاخر در حوزه معرفت اسلامی آن چیزی باشد که وقتی یک فرنگی یا خارجی آن را پیدا می کند با آن مکاشفه کرده باشد و به آن ببالد مانند «هانری گرتن» که فیلسوف، ایران شناس و اسلام شناس فرانسوی بوده است و ایشان می بالد که در فرهنگ ایرانی چیزی پیدا کرده است که تا قبل از آن در خاورمیانه مغفول قرار گرفته بود.

من هم مانند طلبه ای کوچک و یک رهجوی کوچک در حوزه معرفت ایرانی — اسلامی بدیهی است که دنبال آثاری با این فضا هستم.

من اکابر همراه با علم، دانش و معرفت را در حوزه چالش بین عقل و قلب بیشتر دوست دارم مانند سفرنامه ناصر خسرو و با آن که به نظر می رسد سفرنامه ای ساده است ولی مطالب پنهانی دارد که هر قشری نمی تواند آن را به راحتی درک کند و در دنیا از این موردها بسیار فراوان است.

است، آن را تجربه کند. همچنین آن عرفان باید بتواند در لطیف کردن روح آدم ها موثر واقع شود مانند ساخت مجموعه تلویزیونی «جابرین حیان».

۶) در مورد فیلمنامه سریال «بوعلی سینا» چطور بود؟ چقدر این اتفاق رخ داده بود؟

من با افکار سریال بوعلی سینا بسیار موافق هستم و شخصیت ایشان را دوست دارم. با شخصیت (شیخ شهاب الدین سهروردی) یا (ابن عربی به لقب شیخ اکبر) نیز همین طور و خیلی به پیشگاه ایشان عرض ادب و احترام دارم. در کل مقصود و منظوم در هنر این است که تولید با توزیع آگاهی در این زمینه رخ دهد، به همین دلیل من با اکابر معرفت ایرانی بیشتر همنشین هستم و فکر می کنم جای این موضوع در بحث های رسانه ملی بسیار خالی است. در این باره این طور از شما سؤال می پرسم، اگر بخواهیم گزارش فرهنگی در حوزه تلویزیون یا در حوزه رادیو و سینما ثبت کنیم یا آن را به رخ مردم دنیا بکشیم با چه موضوعی می خواهیم آن را نمایان کنیم؟ و این موضوعی است که پاسخ به آن می تواند راه گشا باشد.

داستان ادامه دار محبت های مردمی

خیلی ها را دیدم که شش ماه کار نمی کنند و فراموش می شوند و از یادها می روند ولی من به مدت ۱۵ سالی است که کار نمی کنم ولی هنوز هم وقتی در خیابان راه می روم، مورد محبت مردم و حتی مسئولان قرار می گیرم و این برای من خیلی ارزنده است.
ان شاء... لیاقت آن را داشته باشم. کارهایی همچون «گوهر کمال» و «سال های برف بنفشه» برای مردم خاطره انگیز است و جزو سریال هایی بوده که در سال های (۱۳۸۵-۱۳۷۷) تهیه شده و موجب می شد خانواده ها دور هم جمع شوند و آن را تماشا کنند. خوشحالم که هنوز در یاد مردم هستم.



۷) در حال حاضر حضور شما در تلویزیون و در کل دنیای تصویر کمرنگ شده است، چرا؟

جدیدا موردی برایم پیش نیامده که به تلویزیون دعوت شوم، خودم هم نمی توانم بروم و بگویم من را دعوت کنید. (باخنده)

۸) مشغول کار دیگری هم نیستید؟
نه، جز بازیگری کار دیگری ندارم. من از ابداع کنندگان خانه سینما هستم و طبق آن قاعده و قانون باید بازیگر، شغل اصلی کارش بازیگری باشد و بیشتر در تبیین حوزه فرهنگ تلاش کند.

۹) اما گویا این قانون در مورد همه بازیگران صدق نمی کند.

خب بعضی از بازیگرها هم هستند که ممکن است شغل دیگری داشته باشند و بازیگری را به عنوان شغل دوم نگاه کنند و کار اصلی شان جدا از کار بازیگری باشد. این امر موجب می شود که اعتبار هنری خودشان را به مرور زمان از دست بدهند. مهم تر از همه این است که افق و حاصل دیدگاه بازیگری صرفا درآمد نباشد، بلکه خدمات فرهنگی و مسئولیت تاریخی و اجتماعی باشد. به نظر من بازیگر باید فقط بازیگر باشد.

۱۰) پیش آمده که شما را به نقشی دعوت کنند اما بعد از رد کردن آن پشیمان شوید و با خودتان بگویید کاش آن را بازی می کردم؟

بله، البته از رد کردن همه موارد پشیمان نیستم. چرا که خیلی وقت ها به خصوص زمانی که خودم قلم می زدم، برایم این اتفاق افتاده بود اما یادم می آید یک بار در سال ۶۳ برای سریال «امام علی» آقای میرباقری از من دعوت کردند که نقش «مروان ابن حکم» را بازی کنم. هنوز کسی را انتخاب نکرده بود و من جزو نفرات اول بودم که این پیشنهاد به من داده شد که من گفتم: «در مقابل خاندان علی (ع) نمی ایستم» و پیشنهاد ایشان را رد کردم. بعدها که سریال را دیدم، انصافا از «نقش مروان بن حکم» که نقش اصلی سریال بود، لذت بردم و به آقای میرباقری هم گفتم که ای کاش می شد به بعضی از قول هایی که آدم به خودش می دهد، عدول کند که من نتوانستم و معذرت خواهی کردم.

۱۱) چه موضوعاتی را در نوشتن سریال و فیلمنامه، پیشنهاد می دهید؟ و امروز اگر بخواهید بنویسید سراغ چه می روید؟

بیشتر نظرم در حوزه عرفان و معرفت است که باید در این مورد پرداخته شود تا انسان عارف سالک، از مرحله «فهمیدن» به منزل «رسیدن و دیدن» تکامل یافته، به مقام توحید در مراتب گوناگون نایل شود. فضایی که بتواند پرده ای از ابهام را بردارد یا این که بتواند اسباب ترویج تحریک روح انسان شود تا برای دریافت نقطه ای تازه و برای حضور در عرصه ای که پیش از آن تجربه نکرده